

شکل‌گیری سیاست خارجی در عربستان سعودی عوامل درونی تأثیرگذار

مجید بزرگمهری*

مریم نوروزی^۲

چکیده

با توجه به فضای رقابت آمیز بازار نفت، تحولات پی‌در پی در خاورمیانه و منطقه جنوب غرب آسیا، سیاست خارجی عربستان سعودی بنا به دلایل عدیده به ویژه پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان و افزایش قدرت بن سلمان ولیعهد پادشاهی، اهمیتی فوق‌العاده و تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای پیدا کرده است. تحلیل ریشه‌ای شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی کمک مهمی به مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و آسیای جنوب غربی، و مطالعات سیاسی جهان اسلام می‌کند. سؤال محوری این مقاله پیرامون ریشه‌یابی نحوه شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی با تأکید بر عوامل داخلی تأثیرگذار می‌باشد. روش مطالعه، تحلیل محتوای اسناد و داده‌ها و تکیه بر اسناد و گزارش‌های مراکز رسمی و نظرات صاحب نظران در موضوع می‌باشد. در نتیجه‌گیری مشخص شده است که عربستان سعودی در چنبره عوامل متضاد داخلی، بجای ترجیح منافع ملی در دراز مدت، مستمراً رویکرد افزایش وابستگی به غرب را در سیاست خارجی دنبال می‌کند. مسئله امنیت و حفظ حاکمیت خانواده سلطنتی هدف اصلی سیاست‌گذاران ریاض است و تحقق آنرا صرفاً با غوطه‌ور شدن افزون در تکیه به غرب می‌دانند. غرب و به طور خاص ایالات متحده آمریکا نیز با توجه به منافع اقتصادی و استراتژیک خود در منطقه حامی این رویکرد ریاض است. از آنجا که نقطه توجه ما، بررسی عوامل داخلی است، الگوی جعبه تصمیم‌سازی محور نظری تحقیق قرار گرفته است. تکیه بر گزارش‌های میدانی و محافل بی‌طرف محور این تحقیق بوده است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، عربستان سعودی، سیاست خارجی، جهان اسلام.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

* bozorg_majid@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و دوم، صص ۶۹-۱۰۶

۱. مقدمه

عربستان سعودی با نام رسمی پادشاهی عربی سعودی، به عربی "المملکة العربیة السعودیة" بزرگ‌ترین کشور در غرب آسیا است. این کشور که بخش عمده شبه‌جزیره عربستان را دربرگرفته است از شمال با عراق، اردن و کویت، از سوی خاور با امارات متحده عربی، قطر و خلیج فارس، از جنوب خاوری با عمان از سوی جنوب با یمن و از سوی باختر با دریای سرخ هم مرز است. اماکن مهم دینی مسلمانان هم چون کعبه مکرمه، قبرستان بقیع، مسجد النبی (ص) و آرامگاه پیامبر اسلام در این کشور جای دارد.

عربستان سعودی با ۲,۱۴۹ میلیون کیلومتر مربع مساحت، دومین کشور وسیع عرب‌نشین پس از الجزایر است. این کشور بیش از ۳۳ میلیون نفر جمعیت دارد که فقط ۱۶ میلیون آن‌ها شهروند این کشور و بقیه از اتباع خارجی هستند.

با توجه به فضای رقابت آمیز بازار نفت، تحولات سریع و پی در پی خاورمیانه و منطقه جنوب غرب آسیا، سیاست خارجی عربستان سعودی به ویژه پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان و افزایش قدرت بن سلمان ولیعهد پادشاهی، اهمیتی فوق‌العاده و تأثیر گذار پیدا کرده است. عربستان در روند بازار جهانی صادرات نفت نقش کلیدی دارد. در سازمان همکاری اسلامی یا یدک کشیدن عنوان حافظ حرمین شریفین و کلید دار کعبه مسلمین، قطب قدرت محسوب می‌شود. در اتحادیه عربی، هم جبهه و هم سنگر دولت کودتایی مصر پس از کودتا علیه دولت مرسی (متوفی) تلقی می‌گردد. عملاً رهبری شورای همکاری خلیج فارس را در اختیار دارد. بخش مهمی از پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا در خاک این کشور مستقر است و حجم صادرات نفت به آمریکا و غرب و خرید تسلیحات از غرب رقمی بسیار بالا را تشکیل می‌دهد. عربستان در اوپک به راحتی با افزایش و کاهش میزان صادرات خود بر قیمت نفت تأثیر گذار است. ریاض شدیداً وابسته به همکاری غرب به ویژه آمریکا در حوزه‌های متنوع انرژی، امنیت داخلی و خارجی خود است. تحلیل ریشه‌ای شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی کمک مهمی به مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و آسیای جنوب غربی، و مطالعات سیاسی جهان اسلام می‌کند.

سؤال محوری این مقاله پیرامون ریشه یابی نحوه شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی و عوامل اصلی داخلی تأثیر گذار بر آن می‌باشد. مطالعات پیشین در این موضوع، اغلب به عوامل بیرونی و شرایط منطقه‌ای و جهانی پرداخته‌اند، ولی ورود به درون جعبه تصمیم‌سازی است که امروزه بیش از پیش مسائل واقعی جهان اسلام را آشکار می‌سازد. بررسی ساختار داخلی یکی از دولت‌های بزرگ اسلامی یعنی عربستان سعودی، تصویر واقعی‌تری از وضعیت حکام امروز جهان اسلام را عرضه می‌دارد. در این مطالعه به منظور افزایش ضریب دقت و محدود سازی دایره تحقیق، صرفاً به عوامل داخلی تأثیر گذار و شکل دهنده سیاست خارجی عربستان پرداخته شده است.

فرضیه تحقیق بر این نکته استوار است که دولت عربستان سعودی در چنبره عوامل متضاد داخلی به علت محوریت موضوع امنیت و ضرورت حفظ حاکمیت خانواده سلطنتی، سکان سیاست خارجی خود را به سوی وابستگی روزافزون به غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا سوق می‌دهد. غرب و به طور خاص ایالات متحده آمریکا نیز با توجه به منافع اقتصادی و استراتژیک خود در منطقه حامی این رویکرد ریاض است. روش مطالعه تحلیل محتوا و تکیه بر اسناد و گزارش‌های مراکز رسمی، میدانی و نظرات صاحب نظران متخصص در موضوع می‌باشد.

۲-۱. چهارچوب نظری

بل جین معتقد است که اساساً سه حوزه برای تولید معرفت در موضوع سیاست خارجی شکل گرفته است: نخست نظریات تصمیم‌گیری، سپس نظریات منابع (محیط) داخلی و بیرونی و نهایتاً مطالعات تطبیقی سیاست خارجی (Bilgin, 2008).

در این راستا، نظریه خانم و آقای اسپروت با عنوان "منابع داخلی و بستر سیاست خارجی برای تحلیل نحوه شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی مفید تر است. در چهارچوب نظریات خرد، اسپروت و همکارش با تمرکز بر عوامل محیطی و نقشی که این عوامل در تصمیم‌سازی سیاست خارجی دارند بر بستر تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی تأکید کرده‌اند (عطایی. ۱۳۹۲: ۲۱۹).

اسپروت‌ها یادآور می‌شوند که برخی صرفاً بر عوامل داخلی و برخی بر عوامل خارجی تاکید دارند. عوامل محیط داخلی شامل فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، نهادهای سیاسی می‌گردد و عوامل بیرونی در برگیرنده مقتضیات بین‌المللی منطقه‌ای و جهانی است. آن‌ها با تقسیم محیط به محیط روانشناختی و عملیاتی، بحث اصلی خود را آغاز می‌کنند و اعلام می‌دارند که محیط عملیاتی خود می‌تواند به دو بخش محیط درونی و بیرونی تقسیم شود. در واقع اسپروت‌ها به دنبال پیدا کردن نوعی رابطه علی میان اوضاع محیطی و طرز تلقی‌های خاص و نهایتاً تصمیم‌سازی می‌باشند. نکته تاکید این دو، شکل‌گیری درک خاص از شرایط محیطی نزد و یا افراد تصمیم ساز است که شکل دهنده به سیاست خارجی یک کشور است (Sprout.1965:54).

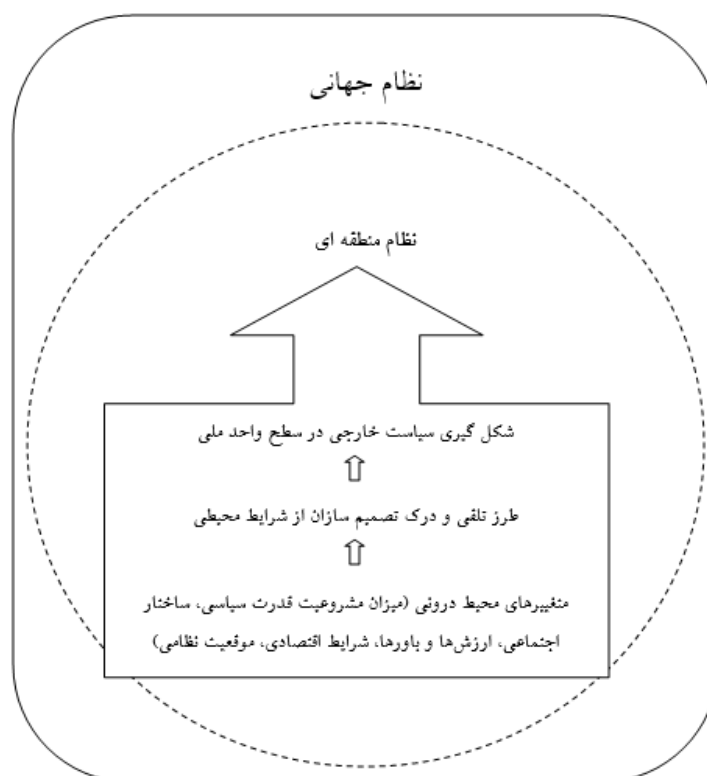
در همین رابطه "کریتن سن" نیز به درکی که تصمیم گیرندگان از محیط و مقتضیات محیطی دارند اشاره می‌کند و آنرا عامل مهم تصمیم‌سازی می‌داند. (Chritensen.2005) پیش زمینه ذهنی سیاستگذار در برداشت و تفسیرش از مقتضیات محیط بسیار تعیین کننده است. پیش فرض صحیح و یا توهمی از اینکه در محیط داخلی، منطقه‌ای و یا جهانی دشمن در کمین نشسته است، سیاستگذار را به سوی احساس نا امنی سوق می‌دهد و در صدد جبران آن با افزایش قدرت نظامی و یا ایجاد اتحاد با قدرت‌های خارجی بر می‌آید. لذا جعبه تصمیم‌سازی و درکی که تصمیم سازان از محیط خود دارند بر خروجی سیاست خارجی تأثیر مستقیم دارد.

در چهارچوب نظریات کلان، بیشتر نظریه‌های رئالیستی به عوامل ساختاری بین‌المللی توجه دارند، اما رئالیسم نوکلاسیک عوامل علی را در هر دو سطح ساختاری و سطح واحد مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است عوامل سطح واحد می‌توانند به تبیین رفتار خارجی دولت کمک کند. در رئالیسم نوکلاسیک، رابطه پیچیده ای بین متغیرهای سطح سیستمی و سطح واحد در شکل دهی به سیاست خارجی دولت‌ها وجود دارد؛ به این ترتیب که متغیرهای سطح سیستمی به عنوان متغیرهای مستقل، متغیرهای سطح واحد از جمله عوامل محیط داخلی و درک رهبران از قدرت نسبی خود و شرایط سیستمی، به عنوان متغیرهای تأثیرگذار و سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان متغیر وابسته تلقی می‌شود.

در این تحقیق نقطه تاکید ما عوامل درونی و به عبارت بهتر متغیرهای های سطح واحد به ویژه درک تصمیم سازان از محیط داخلی و بیرونی است. به عبارت دیگر، عوامل متعدد درونی سیستم (متغیرهای مستقل) بر نوع درک تصمیم سازان یعنی عوامل انسانی تأثیر می‌گذارند و سیاست خارجی به عنوان متغیر وابسته شکل می‌گیرد. این دیدگاه کمک موثری به تبیین نحوه شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی می‌کند لیکن برای تحلیل کامل سیاست خارجی مزبور باید به نظریات واقع‌گرایی هم متوسل شویم. موضوع قدرت و امنیت، جوهره کلیدی تصمیم سازان سیاست خارجی ریاض در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. یعنی حفظ امنیت و ایجاد موازنه با قدرت‌های رقیب و یا دشمن از اولویت‌های اصلی و کلیدی سیاست خارجی عربستان می‌باشد. هارتمن در مقاله خود با عنوان "عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، برداشت تهدید و تلاش برای ایجاد موازنه میان درون و بیرون" تقریباً اهمیت این دیدگاه را عرضه می‌دارد. هارتمن متغیرهای محیط درونی نظام سیاسی عربستان مانند بافت خانواده سلطنتی، مذهب، نظام قبیله‌ای را بر می‌شمارد و مقوله عدم امنیت در ذهنیت حکام ریاض را عامل مهم شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان می‌داند (Hartmann.2016:3).

سست بودن پایه‌های مشروعیت مردمی که مشکل برخی از دولت‌های منطقه آسیای جنوب غربی به ویژه عربستان سعودی است، تصمیم سازان این دسته از کشورها را به سمت تأمین امنیت و حفظ حاکمیت از طریق روش‌های ممکن سوق می‌دهد. وابستگی و خواسته جدی عربستان به وارد سازی قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا و انگلستان در معادلات منطقه‌ای به نحوی که به نفع عربستان باشد از نیاز مفرط تصمیم سازان ریاض به امنیت خود در منطقه حکایت دارد.

نمودار شماره ۱. تحلیل شکل‌گیری سیاست خارجی با تکیه بر عوامل داخلی و درک
تصمیم‌سازان (ترسیم مؤلف)



۳-۱. ادبیات پیشین

در خصوص سیاست خارجی عربستان سعودی منابع زیادی البته به صورت موردی و نه جامع به زبان انگلیسی انتشار یافته است. "نواف عبید" در مقاله خود با عنوان "دکترین دفاعی عربستان سعودی" در ۲۰۱۴ م اصول دکترین دفاعی ریاض را در محورهای حفظ امنیت سرزمین ملی، مبارزه با تروریسم و تحکیم اتحاد با متحدان اصلی توصیف می‌کند. نواف عبید در گزارش توصیفی خود سه مقوله اهداف، راهبردها و منابع را برمی‌شمارد. البته گزارش عبید پیش از فرایند مداخله عربستان و ایجاد قوای ائتلاف عربی برای حمله به یمن و مقابله با حوثی‌ها تنظیم شده است (Obaid, 2014).

"می دارویچ" در گزارشی موسوم به "معرفت شناسی امنیت (یا ناامنی) شباهت: وهابیت در قبال اسلام گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی" در ۲۰۱۴ م سعی کرده تأثیر عقاید دینی و به ویژه وهابیت را در رویکردهای سیاست خارجی عربستان ترسیم سازد (Darwich.2014). مطالعه دارویچ اگرچه ارزشمند است ولی صرفاً به یکی از ابعاد تأثیر گذار بر سیاست خارجی عربستان می‌پردازد.

"الموتیری نایف"، سرهنگ گارد ملی عربستان در یک رساله تحقیقی در کالج ارتش جنگ آمریکا با عنوان "ساختار دولتی سعودی و سیاست خارجی" در ۱۹۹۳ م عمدتاً به ساختار رسمی نظام سیاسی عربستان پرداخته است و روند شکل‌گیری سیاست خارجی را صرفاً در قالب مقررات و رویه‌های رسمی توصیف کرده است (NAIF.1993). نامبرده نقش پادشاه و اصول مذهب را عامل مهم در سیاستگذاری خارجی می‌داند.

"سیگرد نیو باور" در نوشتار کوتاه با عنوان "اولویت‌های سیاست خارجی پادشاه سلمان" در ۲۰۱۵ در موسسه کشورهای خلیج عربی واشنگتن، دومحور مخاطرات وضعیت یمن، و حفظ رهبری کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله نا امنی و سیاست‌های ایران را مورد بحث و تأکید قرار می‌دهد (Neubauer.2015). نیوباوور خیلی خلاصه به ضرورت توجه به مسائل یمن و جلوگیری از قدرت گرفتن حوثی‌ها به عنوان عوامل نفوذ ایران می‌پردازد.

"محمد شعیب" در مقاله خود با عنوان "تحول سیاست خارجی سعودی پس از بهار عربی" در ۲۰۱۵ م، به حساسیت‌ها و چالش‌های پیش روی عربستان در دوره جدید می‌پردازد (Shoaib.2015). شعیب ابتداء تاریخچه تحولات نظام سیاسی عربستان را از بدو تأسیس به صورت خلاصه بازگویی می‌کند و سپس با توصیف وضعیت فعلی، معتقد است مسئله حفظ امنیت نظام کشور در قبال بحران‌های یمن و سیاست‌های ایران اولویت اول مقامات عربستان است.

"تمبیه فکود" در مقاله کوتاه خود در مرکز مطالعات الجزیره با عنوان "عربستان سعودی سیاست خارجی خود را در چند جبهه تغییر می‌دهد: چرا هم اکنون؟" در ۲۰۱۷ م به چند تغییر عمده در رویکرد سیاست خارجی عربستان می‌پردازد (Fakude.2017). مقاله عکسی از ملاقات بن سلمان ولیعهد عربستان را با روحانیون شیعه عراق (مقتدی صدر) در

صفحه نخست به چاپ رسانده است که به نظر می‌رسد عربستان در صدد برقراری رابطه مستقیم با روحانیون شیعه عراقی است. فکود نزدیکی به عراق را برای سیاست تضعیف ایران ارزیابی می‌کند. فکود معتقد است احساس خطر و ناامنی عامل اصلی این تغییر رویکردهای مقطعی و عجولانه مقامات عربستان شده است.

"لورا هارتمن" در مقاله خود با عنوان "عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای: درک تهدید و موازنه، در خانه و خارج" در ۲۰۱۶ م ضمن توصیف کوتاه تأثیر ساختار خانوادگی پادشاهی در سیاست خارجی، به نگاه مخاطره آمیز مقامات عربستان از شرایط نا امنی در داخل و اختلافات درونی خانواده بزرگ سلطنتی و تهدیدهای خارجی به ویژه ایران اشاره می‌کند (Hartmann, 2016). هارتمن صرفاً به شرایط فعلی عربستان می‌پردازد و تهدیدهای مورد نظر مقامات عربستان را بحث می‌کند.

"ویلم وان دربرگ" در مقاله کوتاه خود تحت عنوان "کیش و مات راهبرد عربستان سعودی، گام بعدی چیست؟" در ۲۰۱۷ م مدعی می‌شود که مقامات عربستان در منگه چهار مقوله، دچار بن بست سیاستگذاری شده‌اند. اصول اسلام، حمایت و یا مخالفت با جریان اخوان المسلمین (با توجه به حمایت عربستان از کودتا علیه مرسی در مصر)، القاعده و داعش و شیعیان و ایران مواردی است که تعارض درونی را در نظام سیاستگذاری عربستان دامن می‌زند. وان در برگ معتقد است بحران مشروعیت، مقامات فعلی خانواده سلطنتی را دچار بن بست کرده است (Van den Berg, 2017). او فقط به بخشی از مسائل سیاست خارجی عربستان پرداخته است.

"اف گرگوری گوز تری" در ۲۰۱۱ م گزارش تفصیلی از وضعیت و چالش‌های عربستان سعودی در خاورمیانه جدید ارائه می‌دهد. وی به چالش‌های داخلی عربستان، بحران جانشینی پادشاهی در خانواده سلطنتی و مشکلات اقتصادی در داخل و شرایط بحرانی منطقه به ویژه وضعیت بیداری عربی و احتمال سرایت آن به عربستان می‌پردازد. این محقق به سیاست سنتی عربستان در تکیه به غرب برای حل مشکلات امنیتی خود اشاره می‌کند (Gause III, 2011). گوز تری فقط بخشی از مسائل تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان را مورد بحث قرار می‌دهد.

"توبی متدیسن" در مقاله نسبتاً کوتاه خود برای موسسه بروکینگز، تحت عنوان "منابع داخلی سیاست خارجی عربستان سعودی، اسلام گراها و دولت در پرتوی خیزش‌های عربی" صرفاً به تأثیر مؤلفه مذهب و اسلام گراها می‌پردازد. در این مقاله تمایلات جناح‌های مذهبی در مواضع عربستان در قضایای حمایت از داعش، تحولات مصر و موضوع حمایت از کودتا علیه مرسی، شیعیان عربستان و بیداری عربی مورد بحث قرار گرفته است. متدیسن معتقد است دولت عربستان سیاست واحدی را در قبال موج اسلام خواهی اختیار نکرده است. حمایت از عقاید گروه داعش و حمایت اولیه از تحولات جنبش اخوان المسلمین در مصر و تغییر رویکرد جانبدارانه از کودتا علیه مرسی از برخورد دوگانه سیاست‌گذاران سعودی حکایت می‌کند (Matthiesen.2015). متدیسن در این مقاله صرفاً به ابعاد مذهبی در سیاست خارجی عربستان می‌نگرد.

در خصوص مقالات فارسی فقط چند نمونه به موضوع پرداخته است. کریمی فرد در مقاله ارزشمند خود با عنوان "تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران‌های خاورمیانه (۱۳۷۹-۲۰۱۵)" در ۱۳۹۵ ش صرفاً ابعاد امنیتی و محیط بیرونی را در سیاست خارجی عربستان مورد توجه قرار داده است. نقطه توجه کریمی فرد مواضع و سیاست‌های عربستان در بحران‌های خاورمیانه ای بوده است (کریمی فرد، ۱۳۹۵). مؤلف بیشتر به سیاست شکل گرفته توجه کرده است و کمتر به سازو کار شکل‌گیری سیاست خارجی پرداخته است.

علیپور بادی و همکاران در مقاله ارزشمند خود تحت عنوان "تأثیرات محیط امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بر سیاست خارجی عربستان سعودی" در ۱۳۹۷ ش به ابعاد بحران‌های منطقه‌ای و مسائلی مانند بهار عربی در کشورهای عربی، بحران بحرین، شکل‌گیری داعش و وضعیت سوریه، مخاطرات امنیتی یمن برای عربستان می‌پردازد و سیاست موازنه با ایران را مورد بحث قرار می‌دهد (علیپور بادی، ۱۳۹۷). رفتارهای متناقض‌آمیز عربستان در برخورد با مسائل جهان اسلام نیز مورد توجه مؤلف بوده است. نقطه تاکید مولفان بر متغیرهای محیط بیرونی در نظام سیاست‌گذاری عربستان بوده است.

علی اکبر اسدی در مقاله ارزشمندی با عنوان "سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل" در قالب نظریه رئالیسم نوکلاسیک سعی در تبیین ساختار شکل‌گیری

سیاست خارجی عربستان سعودی دارد (اسدی، ۱۳۹۶). اسدی نگاه موشکافانه‌ای به موضوع داشته است و سعی می‌کند با تکیه بر نظریات "لبل" محیط بیرونی را به عنوان متغیر مستقل، عوامل داخلی را به عنوان متغیرهای میانجی و نهایتاً سیاست خارجی را به عنوان متغیر وابسته تبیین کند. مؤلف به نوشته‌های "استیو لبل" (Lobel.2009) به عنوان طراح اول نظریه رئالیسم نو کلاسیک استناد می‌کند در حالی که "زیدن رز" برای اولین بارو به عنوان نخستین محقق، در مقاله‌ای با تیتیر "رئالیسم نو کلاسیک و نظریات سیاست خارجی" در ۱۹۹۸ در مجله سیاست جهانی از این اصطلاح استفاده و ابعاد نظریه خود را تبیین می‌کند (Rose.1998). حرف اصلی رز ضرورت توجه به سیستم واحد یعنی عوامل داخلی در کنار سیستم بین الملل به شکل‌گیری سیاست خارجی است. وی برداشت سیاستگذار از توان نسبی دولت خود در سطح سیستم بین‌المللی را عامل مؤثر و مقضیات محیط بین‌المللی را به عنوان عامل اصلی شکل‌گیری سیاست خارجی بر می‌شمارد. لبل عملاً نظریه رز را اندکی تعدیل کرده است.

مشکل اصلی بحث اسدی، مفهوم متغیرهای میانجی است که تعریف مشخصی ندارند. آیا منظور متغیرهای هستند که نقش کاتالیزور را ایفاء می‌کنند؟ آیا منظور متغیرهای هستند که نقش تعدیل‌کننده دارند؟ به هر ترتیب واژه میانجی به مفهوم تعدیل‌گر اشاره دارد در حالی که واقعاً متغیرهای محیط داخلی عربستان سعودی یعنی نظام قبیله‌ای و بافت خانواده سلطنتی و رقابت میان شاهزادگان با توجه به نزدیکی هریک به بدنه سرمایه‌گذاری‌های امریکا، روحانیون و علماء و مؤلفه‌های دیگر نه به عنوان میانجی بلکه به عنوان بازیگر اصلی وارد صحنه سیاست‌سازی می‌گردند. نباید از یاد ببریم که متغیر محیط بیرونی برای هر کشور از جمله و به ویژه عربستان محیط و معادلات منطقه‌ای است. احساس نا امنی عربستان عمده‌تاً از تحولات منطقه‌ای ناشی می‌شود نه نظام جهانی.

فرهاد عطایی و همکاران در ۱۳۹۲ ش در مقاله ارزشمندی به تبارشناسی سیاست خارجی عربستان می‌پردازند و با نگاهی تاریخی معتقدند که "دیپلماسی مبارزه با تهدید" همواره سرشت دیپلماسی خارجی عربستان سعودی بوده، و از ابتدای تأسیس تاکنون، ماهیت، منبع و شدت تهدیدات، تعیین‌کننده سیاست خارجی آن کشور در قبال سایر کشورها بوده و عنصر هویت، تأثیرگذاری چندانی بر سیاست خارجی آن کشور نداشته است (عطایی، ۱۳۹۲).

عطایی ضمن اینکه نگاه خوب و موشکافانه به تاریخ سیاست خارجی عربستان سعودی داشته است لیکن اثر وی گفتمان تحلیل تاریخی است و صرفاً به بحث به مواضع و سیاست خارجی در مواجهه با تحولات هر برهه زمانی می‌پردازد. عطایی چند نظریه از روابط بین‌الملل را در قسمت بحث نظری خود ذکر می‌کند و لی مشخص نیست که نهایتاً کدام نظریه بیشتر به این تحلیل کمک می‌کند.

به موازات آثار فوق، مقالات متعددی به زبان انگلیسی و در موارد نادری به فارسی در خصوص روابط و تنش‌های عربستان با ایران، روابط ریاض با واشنگتن تألیف شده است.

ویژگی مقاله حاضر مطالعه عمقی عوامل مؤثر داخلی در شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان در قالب یک چهارچوب نظری ترکیبی است. در این چهارچوب از نظریات الگوی جعبه تصمیم‌گیری، و توجه همزمان به مؤلفه‌های نظریات رئالیسم و رئالیسم نوکلاسیک استفاده شده است. مقاله در مراجعه به اسناد و آثار، کنکاش کاملی را به انجام رسانده به نحوی که تقریباً تمام آثار و اسناد مرتبط به موضوع به زبان‌های انگلیسی و فارسی مورد توجه قرار گرفته است. غنای اسناد از جمله ویژگی‌های این مقاله است که آنرا از مجموعه آثار قبلی متمایز می‌کند.

۲. داده‌ها و تحلیل آن‌ها

۲-۱. محیط درونی

۲-۱-۱. نظام سیاسی عربستان سعودی. نظام پادشاهی و حاکمیت خانواده سلطنتی بر کشور

از حدود سیصد سال پیش که محمد بن سعود، رهبر یکی از قبایل حجاز، فرصت چیره شدن بر رقباء و شیوخ عرب را با سوءاستفاده از نام اسلام در فریاد جهاد محمد بن عبدالوهاب یافت، نخستین حکومت آل سعود زیر پرچم این خاندان و شریک مذهبی آن در سال ۱۷۴۵ م شکل گرفت و خیمه قدرت آل سعود بر ستون وهابیت بر پا شد (هاوس، ۱۳۹۴: ۲).

با وجود اینکه محمد بن سعود، بنیان سلطنت این خاندان را بر مبنای وهابیت گذاشت، اما دولت اول سعودی که توسط جانشینان وی تا سال ۱۸۱۸ م تداوم یافت، در

زمان ابراهیم بن سعود، توسط محمد علی پاشا، حاکم مصر در هم شکسته شد. پس از آن تلاش برای دولت دوم سعودی آغاز شد تا اینکه فیصل بن ترکی ایجاد دولت دوم آل سعود را در سال ۱۸۲۴ م در منطقه نجد اعلام نمود که به دلیل اختلافات داخلی در سال ۱۸۸۷ شکست خورد.

دولت سوم سعودی نیز از سال ۱۹۰۲ م با تلاش یکی از نوادگان آل سعود به نام عبدالعزیز بن عبدالرحمن پایه گذاری شد و سرانجام با تغییر نام کشور حجاز به "المملکه العربیه السعودیه" در سال ۱۹۳۲ م بنیان پادشاهی آل سعود در این کشور گذاشته شد. عبدالعزیز، پس از نیم قرن جنگ و کشمکش بر سر قدرت و مدیریت کشور در ۱۹۵۲ م درگذشت و فرزندش، سعود جانشین او شد. پس از سعود، فیصل، خالد، فهد و عبدالله به سلطنت رسیدند. ملک عبدالله نیز در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵ م درگذشت و برادر و ولیعهد وی، سلمان بن عبدالعزیز، به پادشاهی رسید (خلیلی، ۱۳۹۶: ۸).

پادشاهی عربستان سعودی با سنت عربی - اسلامی همخوانی دارد، در این سنت مفهوم دولت با اسامی صاحبان آن همسویی دارد، همان‌طور که کشور امروزی عربستان بانام آل سعود شناخته می‌شود دولت‌ها و دوره‌های تاریخی پیشین نیز بانام‌های خانواده‌هایی چون امویان و عباسیان یکسان شناخته می‌شدند.

اگر چه این خاندان اولین و مؤثرترین گروه قدرتمند در عربستان سعودی می‌باشد ولی همین عنوان آل سعود دارای انشعابات متعددی است که هر یک به نحوی در اعمال قدرت دخالت می‌کنند و در نهادهای دولتی به اعمال نفوذ می‌پردازند. در این میان چهار خانواده مهم قابل‌شناسایی هستند. در حقیقت این چهار خانواده باکمی شدت و ضعف صاحبان اصلی قدرت در عربستان سعودی هستند.

اولین و اصلی‌ترین خانواده آل سعود، آل فیصل است. اینان نوادگان عبدالعزیز، پدربزرگ فیصل بن ترکی هستند و تعداد اعضای آن بیش از چهار هزار نفر را شامل می‌شود. از زمان به قدرت رسیدن فهد در سال ۱۹۸۲، بانفوذترین شاخه آل فیصل، آل سدیری بود.

دومین خاندان مهم آل سعود، آل ثنایان است. آل ثنایان بدان دلیل که از متحدین نزدیک آل سدیری هستند، از جایگاه مهمی در ساختار سیاسی عربستان برخوردارند.

برخلاف خاندان آل فیصل که قدرت سیاسی و نظامی عربستان را در اختیاردارند، آل ثنایان جزء شاخه غیرنظامی آل سعود محسوب می‌شوند. آل ثنایان بخش دیگری از قدرت خود را از همبستگی سببی با خاندان شیخ العماء اخذ می‌کنند.

سومین خاندان بانفوذ در خانواده آل سعود، خاندان آل جیلاوی است. اینان از نسل برادر فیصل بن ترکی، پدربزرگ عبدالعزیز هستند. یکی از بازترین اختلافات درون خانوادگی، اختلافی است که بین آل جیلاوی و دو خاندان دیگر یعنی آل فیصل و آل ثنایان وجود دارد. اختلافات به سال‌های ۱۹۶۰ برمی‌گردد که افرادی از این خاندان نسبت به سیاست و حکومت در عربستان اعتراض کردند و در این مسیر با گروه دیگری از شاهزادگان و علماء برای سرنگونی حکومت آل فیصل متحد شدند. در اصل، آل جیلاوی معتقد بودند که بعد از ترور فیصل، نوبت آن‌ها است که سمت پادشاهی سعودی را بر عهده گیرند.

چهارمین خاندان درون آل سعود، آل کبیر نام دارد. اینان برخلاف آل سدیری، آل ثنایان و آل جیلاوی که از نوادگان عبدالعزیز بودند، از نسل اولین عموزاده عبدالعزیز بنام سعود آل کبیر بودند. شاید به همین دلیل باشد که اصولاً شاهزادگان این خانواده هیچ‌گاه در ردیف نامزدی برای سمت جانشینی پادشاه قرار نگرفتند. محمد بن سعود که نباید با محمد بن عبدالعزیز آل سعود اشتباه گرفته شود، از جمله شاهزادگانی محسوب می‌شود که از قبیله آل کبیر مورداحترام کل خاندان آل سعود است (دیده بان، ۱۳۹۳: ۲).

افزون بر خانواده سلطنتی چهار گروه مهم دیگر شامل علمای وهابی، رهبران قبیله‌ای، تجار و فن‌سالارها وجود دارند که هرکدام در برهه‌ای از زمان به دلیل اتحاد راهبردی با ابن سعود اهمیت پیدا کرده‌اند و از آن زمان تاکنون نقش و نفوذشان متناسب با نیازهای آل سعود و میزان کمک آن‌ها به بقای حکومت تغییر یافته است. البته آل سعود در عصر نفت و با کمک منابع اقتصادی توانسته است این گروه‌ها را مطیع خود سازد. خاندان آل سعود برای حفظ نقش انحصاری خود به تدریج به هریک از گروه‌های غیر سلطنتی در چهارچوب دولت سعودی پایگاه قدرت نهادی داده است، این مسئله گویای ضعف این گروه‌ها است که نتوانسته‌اند استقلال خود را حفظ کنند و همین ضعف به خاندان سلطنتی کمک کرده است تا قدرت را در انحصار خود نگه دارد.

ساختار قدرت در عربستان در قالب یک نظام پادشاهی در خاندان "سعودی" بر اساس نظام سنتی قبیله‌ای شکل گرفته است. خاندان سعودی کشور را در قالب یک خانواده به پیش می‌برد (آقایی، ۱۳۶۵: ۲۵). یکی از راه‌های ایجاد وحدت میان قبایل، ازدواج ملک عبد العزیز با دختران روسای قبایل بود به نحوی که پادشاه با دختران حدود سی قبیله پیوند زناشویی برقرار کرد. فرزندان پسر این زنان، بنا به جایگاه قبیله‌ای مادر نقش مهم‌تری در سلسله مراتب قدرت پیدا می‌کردند (علیپور بادی، ۱۳۹۷: ۲۵). سایر خاندان‌های مهم عبارت‌اند از آل شیخ، هاشمی، آل سلیمان، آل رشید و خاندان سدیری. پادشاهی فعلی از پیوند دو قبیله آل شیخ و آل سعود شکل یافته است که آل سعود وجه غالب را یافته است.

ساختار سیاسی عربستان از سوی دیگر مبتنی بر اجماع عام خاندان حاکم، نهاد مذهب و اشخاص، خاندان‌ها و گروه‌های دیگر است. در این ساختار، دو گونه نهاد رسمی و غیررسمی وجود دارد. نهادهای رسمی پادشاه، قوای مقننه، مجریه و قضائیه، وزراء و نهادهای غیررسمی شوراهای خاندان حاکم و بیعت، مهم‌ترین قبایل و رهبران مذهبی را شامل می‌شود. پادشاه، رئیس حکومت، نخست وزیر، رئیس قوه مجریه و مرجع تمامی قوا است. در حوزه سیاست خارجی نیز پادشاه نقش محوری را در اختیار دارد و تصمیمات مستقیماً با نظر وی اتخاذ می‌شود. پس از پادشاه ولیعهد به عنوان معاون نخست وزیر و فرمانده گارد سلطنتی قرار دارد. شاهزادگان، شورای خاندان، هیئت وزیران، مجلس مشورتی و علمای مذهبی نیز به طور غیرمستقیم در سیاست خارجی نقش دارند (مرادی کلارده، ۱۳۹۶: ۲۰۹).

نظام سیاسی پادشاهی را، می‌توان اصلی‌ترین منبع داخلی سیاست خارجی عربستان سعودی محسوب کرد. این مؤلفه به عنوان یکی از متغیرهای ثابت تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود.

کارکرد اصلی سیاست خارجی عربستان، تأمین ثبات و امنیت نظام پادشاهی و ممانعت از تهدید ارزشی-هویت‌ی و فیزیکی نظام پادشاهی است؛ ضمن اینکه ساختار، ترتیبات، منافع و ارزش‌های نظام پادشاهی اصلی‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شوند (اسدی، ۱۳۹۶: ۶).

در عربستان، پادشاه با داشتن مناصبی مانند رهبری دولت، ریاست کابینه، فرماندهی کل نیروهای مسلح و منحصرکردن تمامی قوای اجرایی، قضایی و قانونگذاری در دستان خود، اقتدار نامحدودی دارد. اما منافع مشترک خاندان سعودی در حفظ نظام پادشاهی و سنت‌های موجود، مقوله مشورت با خاندان و مقامات اجرایی خاص در حوزه سیاست داخلی و خارجی را به موضوعی جدی تبدیل کرده است (Alsultan, 2013: 458).

دولت پادشاهی برای حفظ قدرت به ترکیبی از زور و سرکوب توسط گارد ملی، نهادهای اداری و در دو دهه اخیر استناد به قانون، متن قانون اساسی مصوب ۱۹۹۲ م متوسل می‌گردد. مشروعیت خاندان سلطنتی متکی بر عناصر میراث فرهنگ قبیله‌ای، ثروت عظیم نفت، سخاوتمندی دولت در قبال اعضاء خانواده سلطنتی، روساء و اهالی سایر قبایل و جامعه عربستان، در کنارحمایت وسیع غرب به واسطه شراکت در سرمایه گذاری‌های نفتی و پشتیبانی بسیار قوی جامعه روحانیت وهابی مسلک می‌باشد. درون خانواده سلطنتی نیز جناح‌های قدرت بر اساس روابط نسبی و سببی، قدرت اقتصادی و میزان حمایت مقامات غربی (آمریکایی و انگلیسی) شکل گرفته‌اند.

خاندان حاکم آل سعود دارای اعضاء تخمینی ۲۵ هزار نفر با ۲۰۰ شاهزاده عالی رتبه می‌باشد که بر نهادهای بروکراتیک، نظامی و استانی حاکمیت دارند. احتمال بروز اختلاف و حتی توطئه، همواره یکی از دغدغه‌های خانواده سلطنتی بوده است.

به دنبال فوت ملک عبدالله در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵ م، ملک سلمان به عنوان پادشاه بر کرسی سلطنت نشست و ابتداء ملک نایف در جایگاه ولیعهد منصوب شد. لیکن عزل ناگهانی وی در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷ و صدورحکم ولایت عهدی برای ملک بن سلمان، فرزند جوان و ۳۱ ساله پادشاه رویه غیر مرسوم در سیاست جانشینی بوده است. انتقال ولایت عهدی به نسل دوم، بدعتی بود که ملک سلمان پایه گذار آن شد. اعتراضات به چنین انتصابی در لایه‌های خانواده سلطنتی محفوظ و محرمانه ماند (Hubbard.2017). اساساً در روند انتصاب خود ملک سلمان نیز اختلافاتی در خانواده سلطنتی مطرح شده بود (Blanchard.2018:6).

فوت ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان زمینه ساز برخی تغییرات در عرصه سیاست خارجی عربستان شد؛ تغییراتی که حاکی از درک متفاوت این دو پادشاه و

مجریان سیاست خارجی آن‌ها از تهدیدات و فرصت‌های عربستان و ارزیابی خاص هر کدام در مورد جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور است. موضوعی که از آن به عنوان عبور سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری نسبی به سیاست تهاجمی تعبیر می‌شود. در واقع، تغییر پادشاه عربستان باعث تغییراتی گسترده در ترکیب نخبگان سیاسی حاکم شد و نگرش‌هایی متفاوت را در عرصه سیاست خارجی حاکم ساخت (Blanchard, 2019:1). در حالی که نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در دوره عبدالله عمدتاً از نسل دوم فرزندان عبدالعزیز بودند که احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان عمدتاً از نسل سوم بوده و به در پیش گرفتن سیاست‌های تهاجمی اعتقاد دارند (اسدی، ۱۳۹۶: ۷-۸).

هارتمن معتقد است وقتی پادشاه از اقتدار و مشروعیت کافی برخوردار نباشد، دایره عناصر تأثیر گذار در تصمیمات داخلی و سیاست خارجی گسترش می‌یابد. وی مدعی است پس از دوران ملک فیصل، پس از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ م، در دوران حاکمیت پادشاهان بعدی شاه فهد و ملک عبدالله و امروزه ملک سلمان، دایره عوامل خانواده بزرگ سلطنتی که بر سیاست‌های داخلی و خارجی تأثیر می‌گذارند وسیع‌تر شده است. رویکردهای سیاست خارجی عربستان امروزه از حالت احتیاط آمیز و محافظه‌کاری سنتی خود خارج شده و تحت تأثیر منویات شاهزادگان، و به طور خاص بر حسب میزان نفوذ شاهزاده بن سلمان، ماهیتی مقطعی پیدا کرده است (Hartmann, 2016:3). موج‌های جدیدی در میان اشراف و غیر اشراف عربستان در دهه‌های اخیر شکل گرفته است. مانند وهابیون جدید که برخلاف وهابیون سنتی طرفدار اصلاحات هستند. این گروه طرفدار اصلاحات همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. آن‌ها نسبت به فساد و فامیل‌مداری، اجبارها و فشارهای نیروهای امنیتی و رویکردهای دولت در سیاست خارجی شدیداً معترض هستند (حسینی متین، ۱۳۸۲: ۱۵۳). در این میان وهابیون افراطی و سنتی شدیداً با پدیده مدرنیسم مسئله دارند، و سنی‌های غیر وهابی و شیعیان نیز رویکردها و علایق خود را دنبال می‌کنند (حسینی متین، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

از سال ۲۰۱۷ م سرکوب مخالفان دولت، شدت بیشتری در عربستان یافت.
(Blanchard.2019:1)

روابط اعضاء خانواده سلطنتی با کارتل های اقتصادی غرب منافع مشترکی را برای عربستان و غرب ایجاد کرده است، لیکن این روابط در موارد متعددی توسط شخص پادشاه و یا وزیر داخله نظارت نمی‌شود و بدین ترتیب، امکان حمایت خاص شرکت‌های بزرگ غربی از برخی از شاهزاده‌ها بسیار محتمل است.

"آتنا پانیت" در تحلیل ارتباط خانواده سلطنتی و سیاست خارجی عربستان معتقد است که خانواده سلطنتی و برخی از شاهزاده‌ها بر سیاست خارجی نقش تعیین کننده دارند و حتی تعدادی از شاهزاده‌ها به عنوان مالک خاص برخی از حوزه‌های روابط خارجی محسوب می‌شوند و در حین حال برای شکل‌گیری سیاست‌های کلان باید یک اجماع میان خانواده سلطنتی و سایر نهادهای سیاستگذار از جمله نهادهای مذهبی حاصل شود (Panaite.2017: 16).

همانند بسیاری از نظام‌های استبدادی، نزدیکان به هرم قدرت، وارد معاملات تجاری و دور زدن مالیات‌های گمرگی با طرف‌های خارجی شده که این پدیده به ایجاد فضای فساد اقتصادی منتهی می‌شود. در مجموع، هارتمن معتقد است که سیاست خارجی در عربستان با موضوع خانواده سلطنتی گره خورده است (Hartmann.2016:3).

در مجموع در شرایط محرومانگی حکومت، فقدان قدرت تصمیم‌گیری مؤثر نهادهای دولتی در ابعاد داخلی و خارجی و ممنوعیت فعالیت نهادهای جامعه مدنی مانند احزاب و گروه‌های سیاسی، قدرت و حکومت عمدتاً پیرامون خانواده سلطنتی جریان دارد و نظام مراجعه به آرای عمومی به عنوان مهم‌ترین گام به سوی دموکراسی و بخشی از گفتمان مشروعیت بخش دولت‌ها در عربستان با چالش اساسی مواجه است (مرادی کلارده، ۱۳۹۶: ۲۰۹).

با عنایت به سست بودن عناصر مشروعیت دموکراتیک، خاندان آل سعود برای حفظ و امنیت خود از یک احساس و درک ناامنی برخوردارند و این طرز تلقی از شرایط، آن‌ها را به سمت وابستگی بیشتر به قدرت‌های خارجی غربی سوق می‌دهد.

۲-۲. نظام قبیله‌ای

عربستان سعودی به عنوان کشوری که نظام اجتماعی قبیله‌ای دارد و شاخه‌های این قبایل در بسیاری از کشورهای عربی همسایه و حتی دورتر از عربستان سعودی زندگی می‌کنند، همواره تلاش کرده است از ریشه‌های قبیله نظام سیاسی و ساختار اجتماعی کشور برای ایجاد نفوذ در کشورهای عربی استفاده کند. این امر به‌خصوص برای قبایلی که پیوندهای نزدیک با خویشاوندان خود در عربستان سعودی و یا حتی ارتباطاتی با خاندان سلطنتی عربستان سعودی دارند، مشهودتر است (بروایه، ۱۳۹۶: ۳).

کشورهای عربی منطقه غرب آسیا را به دلیل ساختار قبیله‌ای و حضور قبایل مختلف در همه این کشورها می‌توان دارای پیوندهایی بیش از پیوند زبان و دین دانست. عربستان سعودی به عنوان خاستگاه بسیاری از این قبایل عرب همواره به دنبال استفاده از این ارتباطات فرامرزی برای پیشبرد سیاست خارجی خود در منطقه خلیج فارس و جهان عرب بوده است. حضور قبایل بزرگ عرب در مناطق وسیعی از عراق، سوریه، اردن و حتی فلسطین علاوه بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و یمن باعث شده است که این امر دایره وسیعی از تأثیرگذاری را برای عربستان سعودی به همراه داشته باشد (بروایه، ۱۳۹۶: ۲).

در عربستان سعودی، زیربنای بسیاری از مناسبات قدرت را نظام قبیله‌ای تشکیل می‌دهد. میزان نزدیکی و اتصال به خانواده سلطنتی عامل تعیین کننده در نفوذ فرد در دستگاه سیاستگذاری است. در عربستان چهار ملیت با سنن و عقاید متفاوت سکونت دارند:

- حجازی‌ها که در مکه و مدینه سکونت دارند و دارای توانایی‌های علمی، فرهنگی و تحصیلات بیشتر هستند. این گروه عمدتاً حنفی و مالکی مسلک می‌باشند.
- نجدی‌ها که در مرکز عربستان سکونت دارند و خاندان سعودی هم از همین منطقه می‌باشند. نجدی‌ها وهابی و حنبلی مسلک هستند و قدرت اصلی سیاسی و اقتصادی را در اختیار دارند.

- شیعیان که در مناطق شرقی و مراکز تولید و صدور نفت سکونت دارند.
- آسوری‌ها که اقلیتی محدود هستند و در حوالی مرز یمن سکونت دارند.

خاندان‌های مهم آل شیخ، هاشمی، آل سلیمان، آل رشید و سدیری هستند. حکومت فعلی از پیوند دو خانواده آل شیخ که وهابیت از دل آن‌ها ظهور کرد و آل سعود که از نجدیان جنگجو بودند شکل گرفته است (حسینی متین، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

قبایل مهم عربستان که به واسطه جمعیت زیاد خود در عرصه حیات سیاسی کشور ایفای نقش می‌کنند عبارت‌اند از "عنبره"، "بنی خالد"، "بنی حرب"، "آل مره"، "بنی مطیر"، "قحطان"، "شمر"، و "عتیبه". به علاوه ۱۵ قبیله کوچک‌تر نیز هستند که مهم‌ترین آن‌ها سایقه شهر نشین قریش در حجاز می‌باشند (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۱).

عربستان سعودی به منظور مرتبط نگاه داشتن قبایل با دولت مرکزی و استفاده از آن‌ها برای کسب نفوذ، به اقداماتی از جمله ایجاد پیوندهای خویشاوندی با قبایل در زمان ملک عبدالعزیز، تشکیل گارد ملی متشکل از نیروهای قبایل، انتصاب رسمی رؤسای قبایل و اعطای کمک هزینه‌های ماهانه به آن‌ها که تا ماهانه ده هزار ریال برای رؤسای بزرگ قبایل می‌رسد، دست زده است (صحیفه الحیاه، ۲۰۱۵).

حکام آل سعود همواره نگران شورش و سرپیچی قبایل مختلف در ساختار حکومت هستند. اتحاد قبایل غیر همسو با قبیله حاکم، امنیت خانواده سلطنتی را شدیداً در معرض تهدید قرار می‌دهد. سیاست سخاوتمندی و اعطایی عطایا به روسای قبایل ممکن است در شرایط بد اقتصادی به صورت کامل تداوم نیابد و چنین شرایطی بحران نا امنی را تشدید سازد.

۲-۳. هویت عربی (عربیت)

نژاد و زبان وجوه اساسی هویت هر کشور را تشکیل می‌دهند. عربیت و ساختار اجتماعی مبتنی بر قبیله گرایی و این احساس که جمعیت کشور، تبار و پیوند نسبی و زبانی مشترکی دارند، هسته اصلی هویت اجتماعی عربستان است. در واقع مردم عربستان خود را متعلق به ملت عرب می‌دانند که درپهنه جغرافیایی خاورمیانه و شمال آفریقا گسترده شده است (منصوری مقدم، ۱۳۹۱).

هویت عربی از دید ریاض مترادف با نظم عربی و حفظ هویت، فرهنگ و سنت عربی است. این نظم، پیکره جهان عرب را بر مبنای تعاملات عربی و سامانه سیاسی و ایدئولوژیک کشورهای عربی تعریف می‌کند. نکته اساسی هویت عربی مترادف آن با مذهب سنی است و در آن ترتیبات منطقه عربی عمدتاً حول کشورهای عرب سنی مذهب معنا می‌یابد (مرادی کلاه رده، ۱۳۹۶).

عربستان می‌کوشد با تاکید بر عناصر ارزشی و فرهنگی و میراث مشترک عربی از عنصر عربیت به نظام جدید عربی با محوریت خود که ماهیت ضد ایرانی دارد شکل ببخشد. پر رنگ شدن هویت عربی در عربستان به خصوص در دوره ملک سلمان قابل توجه می‌باشد. در سند چشم انداز ۲۰۳۰ بر گسترش هویت و ارزش‌های فرهنگی عربی تاکید شده است (اسدی، ۱۳۹۷: ۳۹).

آل سعود تکیه بر عنصر عربی بودن را عاملی برای ایجاد فضای همسویی میان ملل و دول عرب زبان در مدار خود و بستری برای مقابله با ایران به عنوان یک کشور غیر عربی می‌داند. در شرایطی که ایران از ماهیت اسلام آمریکایی به عنوان روند انحرافی اسلام در عربستان سعودی یاد می‌کند، در مقابل، حکام ریاض از وضعیت غیر غرب بودن ایران استفاده کرده و مدعی می‌شوند که کشور عجمی نمی‌تواند نماینده و مدعی جهان اسلام باشد و اسلام ایران دارای ناخالصی است. از طرف دیگر، خاندان سعودی تمایلی به حمایت از پان عربیسم چپ و ناصریسم ندارند و رویکردهای مزبور را خطر جدی برای بنیان‌های حاکمیت خود می‌دانند. در مجموع حکام عربستان از اینکه عنصر عربیت توسط نظام‌های سیاسی متعاضد مانند حزب بعث دوران صدام حسین و یا حکومت معمر قذافی معدوم عرضه اندام کند احساس خطر می‌کنند.

۲-۴. اسلام در مدار وهابیت

"و یوگیتی" از جمله صاحب نظرانی است که معتقد است به علت آمیزش مذهب و سیاست در عربستان، مؤلفه‌های مذهبی وهابیت و روحانیت این فرقه بر روند سیاست خارجی ریاض تأثیر دارند (Yungui, 2011:3).

"رنه وان دی من" معتقد است اصول مذهب وهابیت در تأسیس و سیاستگذاری پادشاهی عربستان همواره مؤثر بوده است. در قانون اساسی ۸۳ ماده‌ای ریاض، ماده ۲۳ بر اهمیت و جایگاه مذهب وهابیت تأکید دارد (Diemen, 2014).

البته وی معتقد است ریاض عمدتاً در سیاست داخلی به اصول مذهب متوسل می‌شود و در سیاست خارجی مؤلفه‌های دیگری را مبنا قرار می‌دهد. مقامات مذهبی پیمان اتحاد با دول غربی کافر را مجاز نمی‌دانند و صرفاً از باب ضرورت حفظ نظام یک کشور اسلامی به آن اعتراض نمی‌کنند (Diemen, 2014).

وهابیت یا سلفی‌گری ستون خیمه قدرت آل سعود در عربستان است و عربستان سعودی همچنان که بدون آل سعود بخشی از هویت خود را از دست می‌دهد، بدون وهابیت نیز نمی‌تواند به حاکمیت نظام سیاسی و فکری کنونی ادامه دهد (خلیلی، ۱۳۹۶: ۲۳).

در واقع وهابیت درعین تداوم اندیشه‌های احمد بن حنبل و شاگردانش و ترویج افکار و عقاید سلفی ابن تیمیه، ابن قیم الجوزیه و آل عبدالهادی، به دلیل آمیختگی با سیاست آل سعود و تبدیل شدن به ابزار سلطه آنها، نه فقط به عنوان یک نگرش مذهبی، بلکه به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی شناخته می‌شد. به عبارت دیگر حکمرانان سعودی، وهابیت را فقط شریک قدرت و حاکمیت خود نمی‌دانند، بلکه به عنوان مبنای مشروعیت بخش حکومت خود به آن می‌نگرند (هاوس، ۱۳۹۴: ۲۴).

عبدالوهاب بر این اعتقاد بود که همه مسلمانان باید به طور جداگانه وفاداری خود را به یک رهبر مسلمان تعهد کنند (یک خلیفه، اگر وجود داشته باشد). او نوشت: "کسانی که با این دیدگاه موافق نیستند باید کشته شوند، همسران و دختران آنها هتک حرمت شوند و اموال آنها مصادره گردد". برای رسیدن به این هدف، عبدالوهاب و پیروانش شیعیان را قتل عام، زیارتگاه‌های شیعه را نابود کردند؛ در واقع اختلافات وهابیت با اسلام شیعی از گذشته تاکنون ادامه داشته است (سیمبر، ۱۳۹۶: ۱۴۱).

نظام پادشاهی عربستان برپایه مصالحه میان شورای شیوخ (مجلس هیئة كبار العلماء) و شورای سعود بنیان گذاری شده است و کشور با دو بال نخبگان قدرت یعنی آل سعود بعنوان حاکمیت سیاسی و روحانیت وهابی بعنوان حافظ هنجارهای بنیادگرایی اسلامی

اداره می‌گردد. همکاری متقابل بین خاندان آل سعود و علمای وهابی عامل بقای یکدیگر است. درحالی‌که علمای مذهبی به حمایت مالی خاندان آل سعود وابسته هستند و در مقابل خاندان آل سعود برای تأمین و تضمین مشروعیت خود به حمایت و پشتیبانی روحانیون متکی می‌باشند.

موضوع رهبری جهان اسلام به واسطه حمایت شورای شیوخ و روحانیت عربستان از رویکردهای محوری سیاست خارجی عربستان می‌باشد. بنا به نظر "آتنا پانیت" عربستان به سمت کلید دار بودن حرمین شریفین و رهبری جهان اسلام افتخار می‌کند (Panaite. 2017: 56).

شورای شیوخ توسط ملک فیصل در ۱۹۷۱ تأسیس شد تا ضمن کمک به برنامه‌های مذهبی دولت، در موارد ضروری با فتاوی خود سیاست‌های دولت را تأیید کند (GlobalSecurity.org.2011).

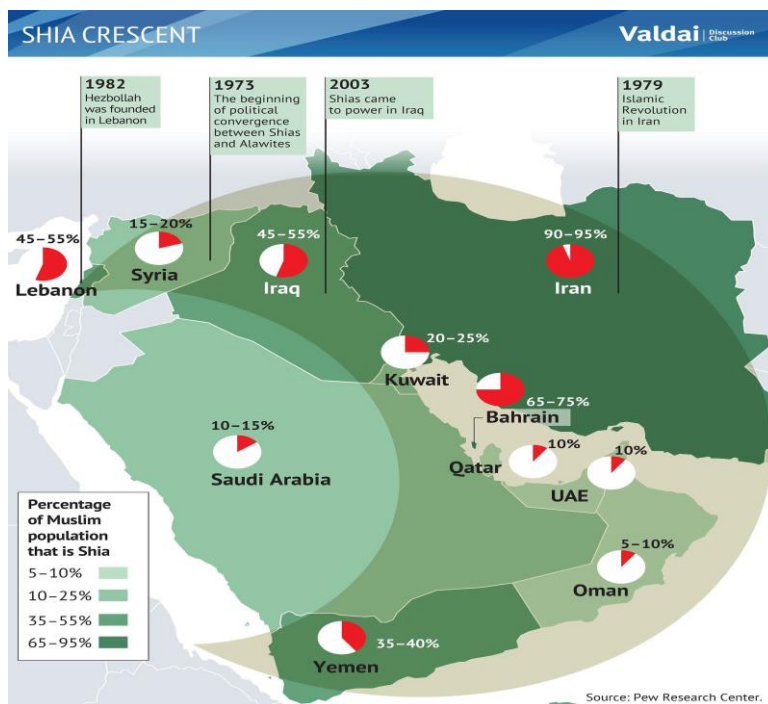
نفوذ شورای شیوخ و حتی خود علماء با توجه به وابستگی مالی و اداری اشان به خانواده سلطنتی و دولت، تحت تأثیر سیاست‌های اعضای اصلی خانواده سلطنتی است. پادشاه در ایجاد همسویی علماء با سیاست‌های دولت نقش محوری دارد.

همچنان که آل شیخ با بهره‌گیری از گفتمان وهابی پذیرفته شده در جامعه سعودی، هرگونه مخالفت با رژیم سعودی را مخالفت با ولی امر و در نتیجه هم‌طراز با کفر دانسته و جامعه را از آن نهی می‌کند و در نتیجه در تضعیف و حذف رقبای آل سعود نقشی اساسی بازی می‌کند، آل سعود نیز با بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای قهری و تشویقی خویش هرگونه رقیب داخلی و یا خارجی که می‌تواند مشروعیت گفتمان وهابی را در جامعه سعودی به چالش بکشد، از صحنه حذف می‌کند (ولدانی. ۱۳۹۵: ۲۰۵).

البته با توجه به وجود گرایش‌های قوی افراطی در تفکرات وهابی‌گری که ریشه در عقاید سلفی افراطی دارد، مؤلفه مذهب در مواقعی عامل بحران و نا امنی برای پادشاهی سعودی است. وقایع شکل‌گیری القاعده و رهبری بن لادن، تبعه اشراف سعودی، نمونه بارز این تهدید بالقوه برای ریاض است.

شکل‌گیری هلال شیعی و احساس اینکه این هلال در حال محاصره عربستان است، شدیداً حکام ریاض را دچار حس ناامنی منطقه‌ای کرده است.

نقشه شماره ۱. درصد جمعیت شیعیان در هلال سبز شیعی (Valdai International)
(Discussion Club, 2019)



۹۱

روابط بین الملل

شکل گیری
سیاست
خارجی در
عربستان
سعودی عوامل
درونی
تأثیرگذار

۲-۵. شرایط اقتصادی و وابستگی مفرط به درآمد نفت

عربستان از نظر اقتصادی یکی از کشورهای قدرتمند اقتصاد جهانی است که متکی به منابع طبیعی هست. این کشور دومین کشور جهان از جهت ذخایر نفتی و مالک ۱۶ درصد ذخایر نفت جهان است و همچنین بزرگترین صادرکننده نفت خام و فراورده‌های نفتی در جهان در سال ۲۰۱۶ بوده است. (Blanchard, 2018: 11). براساس آمار موجود، ۹۰ درصد از کل صادرات عربستان را نفت تشکیل می‌دهد و ۸۰ درصد از بودجه سالیانه این کشور نیز از محل صادرات نفت تأمین می‌شود (جعفری ولدانی، ۱۳۹۵: ۲۰۴).

اقتصاد وابسته بر درآمد نفت؛ زمینه ثبات و در مواردی بی ثباتی رژیم آل سعود را در سطح داخلی فراهم کرده است و همچنین منجر به افزایش نفوذ این کشور بر تحولات منطقه‌ای شده است (NAIF, 1993: 25). این قدرت اقتصادی می‌تواند منبع مهمی برای جهت دهی به سیاست خارجی این کشور در تقابل با تهدیدات ناشی از تحولات بین‌المللی باشد (Panaite, 2017: 16).

آل سعود تاکنون توانسته است با کمک درآمدهای هنگفت نفتی به خرید مشروعیت و تأمین ثبات داخلی خود اقدام کند (علیپور بادی، ۱۳۹۷: ۲۹). تکیه کامل بر درآمدهای نفتی مخاطرات امنیتی را نیز برای عربستان به دنبال داشته است. از آنجا که مقامات سعودی ساده‌ترین گزینه را برای کسب درآمدهای هنگفت یعنی فروش بی حد و حصر منابع ملی انتخاب کرده‌اند در شرایط ضربه پذیری جدی نیز قرار دارند. کوچک‌ترین وقفه در روند صادرات نفت، شرایط اقتصادی و مجموعه مؤلفه‌های وابسته به درآمد نفتی را دچار بحران اساسی می‌کند. لذا پادشاهی عربستان همواره از این پاشنه آشیل خود احساس خطر می‌کند.

روند افزایش قیمت نفت عربستان بر اساس یک گزارش محرمانه سیا از افزایش قدرت اقتصادی به واسطه صادرات نفت عربستان حکایت می‌کند. (National Intelligence Council Memorandum, 2007: 23)

صادرات نفت به غرب بستر اصلی وابستگی ریاض را به ایالات متحده آمریکا را ایجاد کرده است. روابط نفتی در قالب صنعت استخراج، صادرات و تولید فراورده‌های نفتی و متعاقب آن واردات کالاهای مصرفی و خدمات، تار و پود پیچیده‌ای و درهم تنیده‌ای را میان ریاض و شرکت‌های نفتی و غیر نفتی آمریکا ایجاد کرده است که عملاً کارتل‌های بزرگ نفتی در آمریکا با سود بیشتر و اعضاء خانواده سلطنتی آل سعود با مزایای کمتر، از این روابط دو طرفه منتفع می‌شوند.

روابط ایالات متحده و عربستان، بر مبنای نفت و به عنوان رابطه بزرگ‌ترین تولید کننده و بزرگ‌ترین مصرف کننده نفت در جهان، تعریف می‌شود (احمدیان، ۱۳۹۰: ۱۴). تولید نفت و ثبات قیمت آن و نقش عربستان به عنوان تولید کننده شناور و ثبات دهنده در بازار جهانی نفت، این کشور را به متحدی استراتژیک برای ایالات متحده تبدیل کرده

و در نتیجه حفظ امنیت این پادشاهی، یکی از منافع واشنگتن است (Al-Rasheed, 2011).

عربستان سعودی که با رهبری کشورهای عربی در قطع صادرات نفت به کشورهای غربی در سال ۱۹۷۳ م، عملاً فصل جدیدی را در استفاده سیاسی از ذخایر انرژی خود آغاز کرده بود، توانست با توسعه سریع صنعت نفت کشور و افزایش قابل توجه تولید و صادرات نفت خام، جایگاه بی بدیلی را برای خود در بازارهای جهانی مهیا کند. در دیپلماسی نفتی عربستان، توجه به کشورهای غربی، به ویژه ایالات متحده آمریکا یکی از ارکان مهم و حیاتی است تا علاوه بر ایجاد بازار برای فروش نفت صادراتی خود، حمایت‌های خاص کشورهای مذکور را نیز به علت وابستگی به نفت خام عربستان تضمین کند. این فعالیت‌ها به تأسیس شرکت نفت عربی آمریکایی (آرامکو) در سال ۱۹۴۴ به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های شرکت استاندارد اوایل کالیفرنیا منجر شد. اضافه شدن شرکت‌های نفت استاندارد اوایل (که بعدها اکسون نام گرفت) و شرکت نفت سوکنی و کیوم (که نام آن به موبیل تغییر پیدا کرد) به مجموعه سهام داران آرامکو باعث افزایش توان عملیاتی و فنی آرامکو و تعمیق روابط نفتی دو کشور شد.

جایگاه عربستان سعودی در تأمین نفت خام وارداتی ایالات متحده آمریکا از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد همواره به صورت ویژه رو به ترقی بوده است؛ به ویژه از اواخر دهه ۱۹۷۰ م که این کشور به مهم‌ترین تأمین‌کننده خارجی نفت مورد نیاز برای اقتصاد رو به رشد آمریکا در آن زمان تبدیل شد.

تحلیل سهم عربستان از واردات نفت به آمریکا در بازه زمانی وسیع‌تر نیز موید جایگاه این کشور در تأمین انرژی مورد نیاز صنعت و اقتصاد آمریکا بوده است؛ جایی که سهم عربستان سعودی از نفت وارداتی آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۹ به ۱۸,۱۳ درصد برآورد می‌شود درحالی که کشور نیجریه با ۱۱,۸۴ درصد و کانادا با ۱۱,۶۵ درصد در جایگاه‌های دوم و سوم در تأمین نفت وارداتی آمریکا قرار داشته و عملاً فاقد توان کافی برای رقابت با عربستان در تأمین نفت مورد نیاز آمریکا یا تهدید جایگاه آن بوده‌اند.

بررسی داده‌های آماری واردات نفت آمریکا و صادرات عربستان سعودی به آن کشور در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۲ نشان دهنده افزایش مصرف کل نفت خام در آمریکا به میزان ۱/۱۸۰/۰۰۰ بشکه در روز (۹,۴۸ درصد) است که با توجه به کاهش میزان تولید داخلی آن کشور، حجم واردات نفت خام بیش از ۲/۸۳۶/۰۰۰ بشکه در روز افزایش یافته که سهم عربستان سعودی از این افزایش، ۱/۱۳۷/۲۵۰ بشکه در روز (یعنی حدود ۴۰ درصد از کل افزایش واردات نفت به آمریکا و تقریباً معادل میزان جبری افزایش مصرف) است که حتی در این افزایش صادرات نیز سهم عربستان بدون رقیب و بی‌همتا بوده است (شیخ‌لر، ۱۳۹۷).

صادرات نفت عربستان به آمریکا در ۲۰۰۸ به بالاترین رقم رسید و به رقم ۱ میلیون ۵۳۲ هزار بشکه در روز رسید (Blanchard, 2009: 31). در دو سال بعد یعنی سال ۲۰۱۰ میزان واردات نفتی آمریکا از عربستان ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه در روز بوده است (Nerurkar, 2011: 25). امروزه دو حوزه همکاری نفتی میان عربستان و آمریکا، شامل تجارت انرژی (خرید و فروش نفت) و فعالیت‌های بازرگانی مرتبط با نفت است. در صنایع پالایشگاهی نیز همکاری و شراکت سرمایه میان ریاض و شرکت‌های آمریکایی مانند مجموعه شرکت‌های "موتیوا" و "تی ایکس" وجود دارد. در سال ۲۰۱۸، جمعاً ۳۱ درصد صادرات نفتی عربستان در پالایشگاه موتیوا تصفیه شد. (United States and Saudi Arabia Energy Relations, 2018) بر اساس گزارش محرمانه سیا اعضاء اصلی خانواده سلطنتی سعودی نقش محوری در تعیین سیاست‌های نفتی دارند و این اشخاص اتصالاتی نیز به شرکت‌های بزرگ نفتی جهان و آمریکا دارند (National Intelligence Council Memorandum, 2007).

گسترش روابط تجاری با آمریکا نیز از عوامل مهم تأثیر گذار در سیاست خارجی عربستان سعودی است. دونالد ترامپ پیش از به قدرت رسیدن و در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، موضع به شدت منفی علیه عربستان سعودی داشت و معتقد بود که آمریکا نباید از تروریست‌های سعودی حمایت کند. این احساس که مقامات آمریکایی تحت تأثیر موج‌های جهانی حمایت از حقوق بشر، سیاست حمایتی خود را از حکام عربستان کاهش دهند دغدغه مهمی برای ریاض بوده است. لذا سیاست

اعطای امتیازات جدی به طرف‌های آمریکایی و غربی رویکردی بوده است که همواره حکام ریاض بدان متوسل شده‌اند. تماس تلفنی ملک سلمان با دونالد ترامپ برای تبریک پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، سفر محمد بن سلمان به عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۷ و سپس سفر «جیمز ماتیس»، وزیر دفاع آمریکا به ریاض در آوریل ۲۰۱۷ و همچنین نگاه اقتصادی دونالد ترامپ به آل سعود، سبب تضعیف نگرش منفی رئیس جمهوری جدید آمریکا به عربستان سعودی شد؛ به نحوی که دولت جدید آمریکا در نخستین ماه فعالیت خود در فوریه ۲۰۱۷ عربستان سعودی را «شریک قوی در امنیت منطقه‌ای و تلاش‌های ضد تروریستی» توصیف کرد (عمادی، ۱۳۹۶).

انتخاب ریاض به عنوان نخستین مقصد سفر خارجی دونالد ترامپ نیز حاکی از آغاز دوره جدیدی در روابط آمریکا و عربستان بود. دونالد ترامپ در سفر به ریاض سه نشست مهم داشت: نخست؛ نشست با ملک سلمان. در این نشست تمرکز بر همکاری میان دو کشور در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاست‌های امنیتی بود و قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری که طی دهه آینده به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت، منعقد شد. دوم؛ نشست ترامپ با سران شورای همکاری خلیج فارس. سوم؛ نشست ترامپ با سران دولت‌ها و مقامات عالی کشورهای عربی - اسلامی (Chughtai, 2017).

در سال ۲۰۱۷، بر اساس گزارش سازمان تجارت بین‌المللی آمریکا، میزان صادرات عربستان به ایالات متحده برابر ۱۸ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بوده است که عمدتاً صادرات نفت خام بوده است. در مقابل آمریکا نیز در همین سال رقم ۱۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار صادرات کالا و خدمات به عربستان داشته است (Congressional Research Service, 2018).

۶-۲. شرایط و قدرت نظامی

دولت عربستان سعودی به دلیل تکیه نیروی نظامی‌اش به تسلیحات غرب یکی از قدرتمندترین و مجهزترین نیروی نظامی در منطقه محسوب می‌گردد. برطبق گزارش نهاد بین‌المللی مطالعات استراتژیک؛ بودجه دفاعی کشور عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴ م به میزان ۸۰,۹ میلیارد دلار بوده است که پس از ایالات متحده آمریکا و چین در رتبه سوم

جهان قرار داشت. در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ بودجه نظامی ریاض برابر ۶۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بوده است که در رتبه سوم و چهارم جهان در نوسان است (Nan & tian, 2017: 2).

نیروی نظامی عربستان نه تنها وظیفه تأمین امنیت و ثبات کشور خود بلکه وظیفه تأمین امنیت کشورهای کوچک منطقه و ۶۰ درصد ذخایر نفت و ۳۵ درصد گاز جهان را برعهده دارد.

با توجه به وابستگی شدید قوای ارتش عربستان به تجهیزات، ادوات نگهداری و برنامه‌های آموزشی غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا از نظر سخت افزاری و نرم افزاری، پادشاهی عربستان شدیداً نگران تیرگی و بروز خلل در روابط تسلیحاتی با غرب است. عدم تزریق تسلیحات و یا عدم ارائه آموزش و پشتیبانی غرب حتی در مدت زمان کوتاه عملاً به خنثی شدن قوای نظامی عربستان منتهی می‌گردد. مقامات ریاض تلاش جدی و ملموسی برای بومی سازی قوای نظامی به عمل نیاورده‌اند لذا حفظ پیوند با غرب شریان حیات دفاعی عربستان محسوب می‌شود.

بر اساس گزارش "کریستوفر بلانچارد" در گزارش رسمی کنگره، از سال ۲۰۰۹ تا آوریل ۲۰۱۸ مجموعاً ۱۳۸ میلیارد و ۹۱۴ میلیون دلار از سوی عربستان به آمریکا بابت خرید تجهیزات نظامی و خدمات جانبی آن پرداخت شده است (Blanchard, 2018:20). از منظر واشنگتن، برنامه فروش تسلیحات به عربستان باید مستمراً ادامه یابد ولی در سطحی که توان نظامی کشورهای عربی مجموعاً پایتیر از اسرائیل باشد. اساساً بدنه ارتش عربستان به خرید و آموزش تسلیحات آمریکا کاملاً وابسته است (Blanchard, 2018:21). به عبارت دیگر برقراری برخی از محدودیت‌ها در فروش تسلیحات به عربستان از باب اقدامات ضد حقوق بشری ریاض نیست بلکه حفظ برتری اسرائیل از لحاظ نظامی در برابر کشورهای اسلامی و عربی است.

عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین مقاصد تسلیحات آمریکایی است. آمریکا ۳۳ درصد سهم صادرات جهانی سلاح را بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ در اختیار داشت. آمریکا طی این سال‌ها به ۹۶ کشور سلاح فروخته است. ۴۱ درصد صادرات سلاح آمریکا به غرب آسیا انجام شد که ۲۷ درصد آن به عربستان منتقل شد. عربستان سعودی

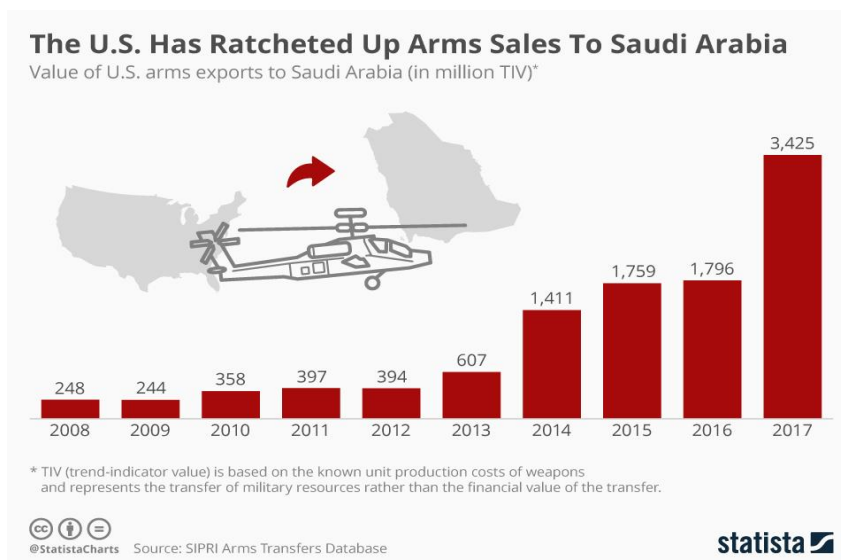
با ۹,۷ درصد بزرگ‌ترین کشور وارد کننده سلاح از آمریکا طی این بازه زمانی بود. مجموع واردات سلاح عربستان از آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ در مقایسه با سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ تا ۲۷۵ درصد افزایش داشته است. مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن سبب شد واردات سلاح به کشورهای عضو ائتلاف از جمله عربستان سعودی، قطر و امارات افزایش یابد (Fleurant, 2016:8). قرارداد امضا شده میان آمریکا و عربستان در سفر دونالد ترامپ به ریاض به صورت آنی ۱۱۰ میلیارد دلار و به صورت درازمدت طی یک دهه حدود ۳۵۰ میلیارد دلار ارزش دارد (Javier.E. 2017).

قراردادی که اخیراً میان آمریکا و عربستان سعودی در سفر دونالد ترامپ به ریاض منعقد شد، بیش از همه در دو حوزه دفاعی و نفت است. در بخش دفاعی فروش تجهیزات، ارائه خدمات سرویس و نگهداری، برنامه‌های آموزشی و تولید تجهیزات و تأسیس شعبه‌های شرکت‌های آمریکایی در خاک عربستان از مهم‌ترین موارد توافق شده در این قرارداد است. در خصوص فروش تجهیزات می‌توان به مواردی نظیر ۴ شناور جنگی لیتورال به ارزش ۱۱,۵ میلیارد دلار، ۱۲۵ تانک آبرامز، موشک پاتریوت 3 PAC، هلیکوپتر UH-60، هلیکوپتر شینوک CH-47 و سیستم دفاع موشکی تاد اشاره کرد. در خصوص ارائه خدمات سرویس و نگهداری و همچنین برنامه‌های آموزشی می‌توان به برنامه ۱۸ میلیارد دلاری برای بهبود فرماندهی نظامی و زیرساخت‌های تکنولوژی‌های دفاعی، کنترلی و امنیت مجازی و ارتباطات، آموزش، بازسازی و گسترش نیروی هوایی و برنامه نوسازی گارد ملی عربستان سعودی اشاره کرد (عمادی، ۱۳۹۶).

یکی از پیامدهای اصلی قرارداد ۳۵۰ میلیارد دلاری آمریکا و عربستان که ۱۱۰ میلیارد دلار آن نیز به صورت فوری اجرایی خواهد شد، وخیم‌تر شدن بحران در یمن است زیرا عربستان سعودی بخشی از سلاح‌هایی که از آمریکا دریافت می‌کند را در جنگ علیه یمن به کار خواهد گرفت.

ریاض تعداد ۱۸ پایگاه نظامی هوایی، زمینی و دریایی خود را در اختیار ارتش آمریکا قرار داده است که مهم‌ترین آن‌ها شامل پایگاه هوایی ملک عبد العزیز در الظهران، پایگاه هوایی شاهزاده عبدالله بن عبد العزیز در جده، پایگاه هوایی ملک فهد در الخویه در طائف، پایگاه هوایی ریاض، پایگاه دریایی جده می‌گردد (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

نمودار شماره ۲. روند افزایش فروش تسلیحات از سوی آمریکا به عربستان سعودی (۲۰۰۸-۲۰۱۷) (McCarthy.2018)



۹۸

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه
پژوهش‌های
روابط بین‌الملل،
دوره نهم، شماره
دوم، شماره پیاپی
سی و دوم
تابستان ۱۳۹۸

بر اساس گزارش موسسه آمار آمریکا، بیشترین فروش تسلیحات آمریکا در سال ۲۰۱۸ به کشور عربستان با رقم ۳ میلیارد و ۳۵۳ میلیون دلار بوده است، کشور دوم و سوم به ترتیب استرالیا با ۹۱۸ میلیون دلار و امارات متحده عربی با ۷۹۹ میلیون دلار بوده‌اند (Greenfield.2018).

عربستان سعودی با افزایش خرید تسلیحات از آمریکا دو هدف را دنبال می‌کند: نخست درصدد تقویت بدنه ارتش خود در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و پیشبرد مقاصد نظامی در عملیات نظامی در یمن و دوم حفظ آمریکا به عنوان پشتیبان امنیتی خود. لیکن این حجم وابستگی نظامی به غرب و آمریکا شرایطی را برای ریاض رقم می‌زند که بدون کمک ارتش آمریکا عملاً هرگونه عملیات نظامی عربستان دچار محدودیت و چالش‌های عملیاتی است. ریاض همواره نگران عدم همکاری آمریکا و فلج ماندن ماشین جنگی و دفاعی خود است. طبیعتاً این حجم هزینه در خرید تسلیحات، در سایر بخش‌های اقتصادی عربستان تأثیر منفی می‌گذارد.

وابسته ساختن نظام دفاعی و ارتش عربستان به حمایت و پشتیبانی تجهیزات و فناوری غرب نوعی حس نا امنی را نزد حکام ریاض دامن زده است که در صورت عدم تداوم حمایت مزبور، نظام دفاعی عربستان کاملاً مستأصل و بلا استفاده گردد.

نتیجه‌گیری

در چهارچوب نظریه ترکیبی ما، سیاست خارجی عربستان به صورت بخشی تحت شعاع محیط درونی است. محیط درونی دارای متغیرهای سخت افزاری و نرم افزاری است. جعبه تصمیم‌سازی در سیاست خارجی عربستان با تأثیر پذیری از مؤلفه‌های محیط درونی، بحران امنیت و ضرورت حفظ حاکمیت را محور اصلی سیاست خارجی قرار می‌دهد. عربستان در تمامی مؤلفه‌های تأثیر گذار درونی احساس نا امنی و عدم تداوم ثبات می‌کند. ریاض حداقل تا قبل از به قدرت رسیدن ملک سلمان در ۲۰۱۵ م همواره سیاست محافظه کارانه ای را در سیاست خارجی اختیار کرده بود. ولی افزایش تهدیدها از منظر ریاض باعث شد سیاست خارجی عربستان از پوسته محافظه کاری خارج و سیاست تندی را در معادلات منطقه‌ای اختیار کند. احساس نا امنی و وجود تهدید زمینه پذیرش نظریه رئالیسم نو کلاسیک را در این عرصه ایجاد می‌کند.

ساختار نظام سیاسی عربستان که مبتنی بر نظام قبیله ای و حاکمیت خانوادگی آل سعود است بر روند سیاست خارجی عربستان تأثیر گذار است. اجماع سران و شاهزاده‌ها که هریک نیز به نوبه خود در بدنه اقتصاد نفتی، تجارتي (داخلی و بین‌المللی) و جهانگردی و زیارتي عربستان نقش و نفوذ دارند در شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان مؤثر است. البته این پیکره درون خود به نحوی مرموز ولی فعال دچار تنش‌های قدرت و رقابت است که نقش پادشاه در ایجاد اجماع نهایی بسیار مهم و مؤثر است.

قدرت اقتصادی متکی بر درآمدهای نفتی زمینه تلاش برای نفوذ و حفظ هژمونی در منطقه و جهان اسلام و عرب و حتی جامعه جهانی را ایجاد می‌کند. عربستان امروزه یکی از قدرت‌های اقتصادی حاضر در گروه بیست می‌باشد. اما از آنجا که این قدرت اقتصادی کاملاً وابسته به درآمدهای نفتی است، شوک‌های قیمت نفت اگر چه با افزایش

صادرات تا حدی جبران می‌شود ولی احساس ناامنی از آینده همواره بر دولتمردان ریاض سایه افکنده است.

اسلام، وهابی‌گری، کلید دار کعبه و حافظ حرمین شریفین بودن عامل قدرت نظام سیاسی عربستان می‌باشد. خصوصاً هبه‌های با ارقام بالا که عربستان به برخی از سازمان‌های اسلامی و منطقه‌ای مانند سازمان همکاری اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب می‌کند و هزینه زیادی که برای تبلیغ مرام فقهی و سیاسی وهابیت در جهان اسلام و خارج آن از سوی عربستان صورت می‌گیرد بسیار چشمگیر و تأثیر گذار است ولی مقامات ریاض نهایتاً با بحران تضاد سیاست اتحاد با غرب و اسلام سلفی روبرو هستند. نمودار ذیل مجموعه عوامل تأثیر گذار در سیاست خارجی عربستان را ترسیم می‌کند.

نمودار شماره ۳. جعبه تصمیم‌سازی سیاست خارجی عربستان سعودی



در مجموع حکام ریاض در هر یک از متغیرهای داخلی تأثیر گذار بر سیاست خارجی دچار بحران نا امنی و مشروعیت سیاسی است لذا رویکرد وابستگی به غرب را برای حفظ ثبات خود اختیار کرده است.

منابع

احمدیان، حسن و محمد زارع. (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰. صص ۷۶-۹۷.

۱۰۱

آقایی، سید داود. (۱۳۶۸). *سیاست و حکومت در عربستان سعودی*، تهران: نشر کتاب سیاسی.

استوارت، رابرت، اینگرسول و دریک فریزر. (۱۳۹۲). *قدرت‌های منطقه‌ای و نظم‌های امنیتی*، ترجمه داوود آقایی و مجید محمد شریفی، چ اول، تهران: انتشارات دادگستر.

اسدی. علی اکبر. (۱۳۹۶). «سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول. بهار ۱۳۹۶. مسلسل ۷۵. ۱۳۳-۱۰۷.

بروایه. احمد. (۱۳۹۶). «نقش قبیله‌گرایی در سیاست خارجی عربستان»، ماهنامه پاسدار اسلام، موسسه فرهنگی پاسدار اسلام. شماره ۴۲۹-۴۳۰. ۲۰ آذر ۱۳۹۶.

<http://pasdareeslam.com/43856/>. Accessible on 12th Octobre 2019
حسینی متین. سید مهدی. (۱۳۸۲). «عربستان سعودی: تحولات داخلی و بحران‌های فراروی» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲. پاییز ۱۳۸۲. صص ۱۷۰-۱۴۷.

جعفری ولدانی اصغر و هرمز جعفری. (۱۳۹۵). «بنیان‌های حفظ ثبات سیاسی در عربستان (۲۰۱۱-۲۰۱۵)» فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۹۳-۱۱۵.

خلیلی. رضا. (۱۳۹۶). «فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی» فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول، سال بیستم، صص ۸۳-۱۰۶.

دیده یان. (۱۳۹۳). «جریان شناسی قبایل ذی‌نفوذ در تقسیم قدرت عربستان» نگاهی به نهادهای مؤثر بر تقسیم قدرت در عربستان سعودی. بهمن ۱۳۹۳. دسترسی ۲۵ آذر ۱۳۹۸.



سیمبر. رضا و سعید ساکی، سیده هاله مهدی‌زاده. (۱۳۹۶). «مقایسه تطبیقی وهابیت سعودی و گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی (ره) با صلح و امنیت بین‌المللی پژوهشنامه انقلاب اسلامی»، **فصلنامه علمی پژوهشی**، سال هفتم، شماره ۲۴، صص ۱۵۴-۱۳۵. شیخ‌نر. شهریار. (۱۳۹۷). «تغییر استراتژی واردات نفت آمریکا و چرخش از عربستان به کانادا». روزنامه شرق. شماره ۳۲۲۶/۰۵/۳۰/۱۳۹۷.

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=3794249>. Accessible on 12th Octobre 2019

علی‌پور. علیرضا حسنا فرهادیخو و مرضیه کریمی. (۱۳۹۷). «تأثیرات محیط امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بر سیاست خارجی عربستان سعودی (۲۰۱۵-۲۰۱۱)»، **مجله بین‌المللی پژوهش‌های ملی**، دوره چهارم، شماره ۳۹، صص ۳۸-۷.

عطایی. فرهاد و الهام رسولی ثانی آبادی. (۱۳۸۹). «بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۳، صص ۲۰۹-۲۲۶.

عطایی. فرهاد و محمد منصوری مقدم. (۱۳۹۲). «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۶۸-۱۳۳.

عمادی. سید رضی. (۱۳۹۶). «ارزیابی روابط آمریکا و عربستان سعودی از منظر تبادلات اقتصادی»، شناسه خبر: ۱۹۶۳۳. اندیشکده راهبردی تبیین. خرداد ۱۳۹۶. دسترسی ۲۵ آذر ۱۳۹۸.

صحیفه الحیاء. - تشرین الاول ۲۰۱۵. «الداخلیه» رواتب «المناصب القبلیه، ۹ اکتوبر.

<https://goo.gl/WZA9Bg>. Accessible on 12th Octobre 2019

کریمی فرد. حسین. (۱۳۹۵). «تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحرانهای خاورمیانه (۱۳۷۹-۲۰۱۵)»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره اول، شماره بیست و یکم، صص ۱۰۹-۷۹.

مرادی کلارده. سجاد و مجید روحی دهنه، رضا سیمبر. (۱۳۹۶). «انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست خارجی عربستان در قبال عراق»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۵۱، صص ۲۲۴-۱۹۷.

مرادی. غلامعلی. (۱۳۹۲). «روابط امنیتی-استراتژیکی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با تاکید بر تأثیر تحولات خاورمیانه در روابط دو کشور»، **فصلنامه علوم و فنون نظامی**، سال نهم، شماره ۲۵. پاییز ۱۳۹۲. صص ۱۲۸-۱۰۱.

- منصوری مقدم. محمد. (۱۳۹۱). «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۷۲، دسترسی ۲۵ آذر ۱۳۹۸.
- نادری. عباس. (۱۳۸۸). «بررسی جامعه شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۳، ش ۳، پاییز ۱۳۸۸، صص ۸۱۹-۸۰۳.
- هاوس، کارن الیوت. (۱۳۹۴). *عربستان سعودی: مردم، گذشته، مذهب، فاصله طبقاتی و آینده*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Al-Rasheed, Modawy (2011, April 19). "The Saudi Complex: Power vs. Rights," Open Democracy, (<http://www.opendemocracy.co.uk/madawi-alrasheed/saudi-complex-power-vs-rights>). Accessible on 12th Octobre 2019
- Alsultan, Fahad M. (2013). The Saudi King: Power and Limitation in the Saudi Arabian Foreign Policy Making, *International Journal of Social Science and Humanity*, Vol. 3, No. 5.PP.1-13
- Bilgin, Pinar (2008). "Foreign Policy Analysis: Classic Book Review: Valerie M. Hudson" *Millennium - Journal of International Studies*. PP. 227-228.
- Blanchard. Christopher M. (2019). cblanchard@crs.loc.gov, 7-0428. www.crs.gov | IF10822 · VERSION 7. April 9, 2019. Congressional Research Service.PP.1-2
- Blanchard. Christopher M. (2018). "Saudi Arabia: Background and U.S. Relations Updated September 21, 2018. Congressional Research Service. 7-5700. www.crs.gov. RL33533.PP.1-47. Accessible on 12th Octobre 2019
- Blanchard. Christopher M. (2009). "Saudi Arabia: Background and U.S. Relations" April 30, 2009. Congressional Research Service. 7-5700. www.crs.gov. RL33533.PP.1-44
- Butler, Phil, (2016). Sheikh Nimr: Martyr of World War III", < http://journal_neo.org/2016/01/08/sheikh-nimr-martyr-of-world-war-iii. Accessible on 29th March 2018
- Carey. Glen and Zainab Fattah. June 5, (2017). Flights Grounded as Gulf Split on Iran Leaves Qatar Isolated © 2019 Bloomberg L.P. <https://www.bloomberg.com/cybersecurity>
- Chritensen, Eben J. (2005). "Book Review: Alex Mintz (ed.), Integrating Cognitive and Rational Theories of Foreign Policy Decision Making", *Millennium - Journal of International Studies*, pp 932-935. PP.45-59
- Chughtai Alia and Saadani Hala, (20 May 2017). U.S-Saudi relations: A Timeline, Aljazeera, at; <http://www.aljazeera.com/indepth/interactive/2017/05/saudi-relations-timeline-170518112421011.html>. Accessible on 29th March 2018

- Congressional Research Service.2018. <https://crsreports.congress.gov.RL33533>. Accessible on 12th Octobre 2019
- Dazi-Héni. Fatiha. (2014). SAUDI ARABIA VERSUS IRAN: REGIONALBALANCE OF POWER<http://www.awraq.es/blob.aspx?idx=6&nId=98&hash=53a4fa081cf146ffa30d3c8ad5fe0076>. PP.24-36. Accessible on 12th Octobre 2019
- Darwich, May (2014). The Ontological (In)security of Similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi Foreign Policy, GIGA Working Papers, No. 263, German Institute of Global and Area Studies (GIGA), Hamburg. PP.1-26
- Diemen. Renée van (2014). "Politics and Religion in Saudi Arabia.Does the State Control Religion or Does Religion Control the State? A critical analysis of the interaction between the Al Saud regime and the religious establishment of Saudi Arabia. Politics and Religion in Saudi Arabia. EUC664. 1 A912710.2014.PP.1-14
- Devine. James. (2017). Lessons from the Past: The Saudi-Iranian Crisis in Historical Perspective Presented at the Canadian Political Science Association Annual Conference Toronto, Ontario, May 31, 2017.PP.1-16
- Fakude. Thembisa (2017). Saudi Arabia alters its foreign policy on various fronts: Why now? 29 August 2017. Al Jazeera Centre for Studies.icforstudies@aljazeera.net. <http://studies.aljazeera.n>.PP.1-7
- Fleurant Aude and Others, (February 2016). Trends in international arms Transfer 2015, at; <http://books.sipri.org/files/FS/SIPRIFS1602.pdf>. Accessible on 29th March 2018
- Javier E.David, (20 May 2017). US-Saudi Arabia seal weapons deal worth nearly \$110 billion immediately, \$350 billion over 10 years, at; <http://www.cnn.com/2017/05/20/us-saudi-arabia-seal-weapons-deal-worth-nearly-110-billion-as-trump-begins-visit.html>
- Gause III. F. Gregory (2011). "Saudi Arabia in the New Middle East" Council Special Report No. 63. December 2011. The Council on Foreign Relations (CFR). PP.1-48
- Global Security.org. (2011). "Council of Senior Ulama". © 2000-2019 GlobalSecurity.org <http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:https://www.globalsecurity.org/military/world/gulf/sa-ulama.htm>. Accessible on 12th Octobre 2019
- Greenfield.Marlene (2018). *U.S. arms exports in 2018, by country (in TIV expressed in million constant 1990 U.S. dollars)*. Statista. <https://www.statista.com/statistics/248552/us-arms-exports-by-country/>. Accessible on 29th March 2018
- Hartmann.Laura. (2016). Saudi Arabia as a Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad`. SciencesPo. Kuwait Program. Spring 2016. PP.1-11
- .Hubbard. Ben.(2017). "Saudi King Rewrites Succession, Replacing Heir With Son, 31" June 21, 2017. © 2019 The New York Times Company

۱۰۴



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

سی و دوم

تابستان ۱۳۹۸

- <https://www.nytimes.com/2017/06/21/world/middleeast/saudi-arabia-crown-prince-mohammed-bin-salman.html>
- Lobel, Steven E, Norrin M. Ripsman and Jeffrey W. Taliaferro (2009). Neoclassical Realism, The State, and Foreign Policy, Cambridge University Press. Accessible on 12th Octobre 2019
- Matthiesen. Toby. (2015). "The domestic sources of Saudi foreign policy: Islamists and the state in the wake of the Arab Uprisings" The Brookings Institution. Project on U.S. Relations with the Islamic World at Brookings. August 2015. PP.1-12
- Mc Carthy. Niall. (2018). "SAUDI ARABIA.The U.S. Has Ratcheted up Arms Sales To Saudi Arabia". Statista. Oct 16, 2018
- <https://www.statista.com/chart/15797/the-value-of-us-arms-exports-to-saudi-arabia/>.
- NAIF.AL-MUTAIRI (1993). SAUDI GOVERNMENTAL STRUCTURE AND FOREIGN POLICY. USAWC CLASS OF 1993 U.S. ARMY WAR COLLEGE, CARLISLE BARRACKS, PA 17013-5050. Accessible on 29th March 2018
- Nakhleh, E.A. (1986). The Gulf Cooperation Council: Policies, problems and prospects OSTI Identifier: 6305748
- Nan tian, Aude fleurant, Pieter d. Wezeman and Siemon t. WezemanT (2017). "TRENDS IN WORLD MILITARY EXPENDITURE", 2016. SIPRI Fact Sheet. April 2017.PP1-8
- National Intelligence Council Memorandum. Secret. NIC M81-10013. November (1981)."Saudi Arabia: Perspectives on Oli Policy" Approved for Release 2007/03/27: CIA-RDP83R001840024000200003-1. PP.1-12. Accessible on 12th Octobre 2019
- Neubauer. Sigurd (2015). King Salman's Foreign Policy Priorities. 26 January 2015
- www.agsiw.org | info@agsiw.org. The Arab Gulf States Institute in Washington. Building Bridges of Understanding. PP.1-5
- Nerurkar. Neelesh (2011). U.S. Oil Imports: Context and Considerations.April 1, 2011
- Congressional Research Service. 7-5700. www.crs.gov. R41765
- <https://www.ourenergypolicy.org/wpcontent/uploads/2013/08/R41765.pdf> f. Accessible on 29th March 2018
- Obaid. Nawaf (2014). A Saudi Arabian Defense Doctrine: Mapping the expanded force structure the Kingdom needs to lead the Arab world, stabilize the region, and meet its global responsibilities. May 2014. Defense and Intelligence Projects. Belfer Center for Science and International Affairs. John F. Kennedy School of Government. Harvard University.PP.1-47
- Panaite. Atena. (2017). Cold War in the Middle East: Iran and Saudi Arabia. University of Miami.Scholarly Repository.2017-12-20. https://scholarlyrepository.miami.edu/oa_theses. PP.1-114
- Rose. Gidon. (1998). "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy" World Politics. Cambridge University.

DOI: <https://doi.org/10.1017/S0043887100007814>. Published online: 13 June 2011. <https://www.cambridge.org/core/journals/world-politics/article/neoclassical-realism-and-theories-of-foreign-policy/48B6DD61980E75A29672E8553D0F79E4>. Accessible on 29th March 2018

Shoaib, Muhammad. (2016). EVOLVING SAUDI FOREIGN POLICY POST ARAB SPRING. Journal of Strategic Affairs. **Volume 1 – Issue No. 2**. 2016.PP.42-83. Accessible on 29th March 2018

Sprout, H and Sprout M (1965). Environmental Factors in the Study of International

Politics. Princeton: Princeton University.

United States and Saudi Arabia Energy Relations. November 19, (2018). <https://fas.org/sgp/crs/mideast/IF11027.pdf>. Accessible on 12th Octobre 2019

Valdai International Discussion Club, (2019). <http://valdaiclub.com/multimedia/infographics/shia-crescent/>

Willem Van den Berg. (2017). Saudi Arabia's strategic stalemate – what next?

NOVEMBER 2017. Clingendael – the Netherlands Institute of International Relations

www.clingendael.org/cru.PP.1-7

Yungui, WU. (2011). The Influence of Islam over the Foreign Policies of Contemporary Islamic Countries. Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia) Vol. 5, No. 3, 2011. Institute for Studies of World Regions, Chinese Academy of Social Sciences) . PP.1-16

۱۰۶



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

سی و دوم

تابستان ۱۳۹۸